



سرمقاله

سرمقاله این شماره معنای واژه «عقل» را از نگاه فیلسوفان، کوتاه، بررسی می‌کند. واژه «عقل» در زبان عرب به معنای نگاه داشتن و مرز نهادن یاد شده است.^۱ نیروی تعقل را بدان جهت عقل نامیده‌اند که معقول‌ها را شکار کرده و در خود نگاه می‌دارد. عقل به معنای نیروی ادراکی انسان، دارای دو ساحت نظری و عملی است.^۲ گرچه واژه «عملی»، بیش‌تر کنش و جنبش اندام‌های بدنی را به یاد می‌آورد، اما باید توجه داشت که عقل نظری و عملی هر دو از نیروهای ادراکی نفس هستند. با این تفاوت که عقل عملی بایدها و نبایدها و عقل نظری هست‌ها و نیست‌ها را ادراک می‌کند. نامیدن عقل به عملی، تنها بدان سبب است که گاه مدرک این نیرو از سنخ مسائل عملی است.

به‌باور بوعلی‌سینا نیاز انسان به عقل عملی به جهت تدبیر بدن است؛ زیرا عقل عملی می‌تواند امور جزئی شایسته‌ای را تشخیص دهد که نفس برای دستیابی به هدف‌های متعالی خویش، ناگزیر از انجام آنها است.^۳ در واقع عقل عملی، حسن و قبح فعل‌های اختیاری انسان را ادراک کرده و آنرا در قالب بایدها و نبایدها بیان می‌دارد تا سهم ارشادی خود

۱. رک: حسن مصطفوی، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، ج ۸، ص ۱۹۴؛ فخرالدین بن محمد طریحی، «مجمع البحرین»، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲. آیا آدمی را دو قوه عاقله جداگانه است یا یک قوه عاقله با دو سنخ ادراک؟ پاسخ این پرسش خارج از گنجایش تحقیق حاضر است، اما به اجمال می‌توان گفت: داشتن دو عاقله متفاوت دور از باور است.

۳. خواجه نصیرالدین الطوسی، «شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات»، ج ۲، ص ۳۵۲: «فمن قواها [النفس] ما لها بحسب حاجتها إلی تدبیر البدن، و هی القوة التي تخصُّ باسم العقل العملي، و هی التي تستنبط الواجب فيما يجب أن یفعل من الأمور الإنسانیة جزئیة لتتوصل إلی أغراضٍ اختیاریة».

را به‌خوبی انجام دهد.^۱ عقل عملی در وادی اخلاق و آراستن نفس به خواهی نیکو نقش به‌سزایی دارد. سفارش کتاب‌های اخلاقی آن است که عقل، سلطان مملکت انسان باشد و نفس را به پیروی احکامی که خود یافته و یا از راه نقل دریافته، وادار نماید. فیلسوفان نیرویی که حقیقت‌های کلی را می‌یابد عقل نظری می‌نامند. به‌باور بوعلی‌سینا ویژه‌ترین ویژگی انسانی یکی تصور معناها کلی مجرد از ماده، و دیگری دست‌یابی به ناشناخته‌های تصدیقی به‌کمک شناخته‌ها است. نیرویی که این خدمت را برای نفس انسانی انجام می‌دهد عقل نظری نامیده می‌شود.^۲ به‌باور استاد جوادی آملی «عقل نظری» نیروی ادراکی نابی است که از گزند وهم و خیال در امان باشد و پیش از هرچیز گزاره اولی «اصل تناقض» را به‌خوبی دریابد و در سایه آن گزاره‌های بدیهی^۳ (مانند بطلان جمع دو ضد) را ادراک کند. آن‌گاه دیگر مطالب نظری را با بازگردانی به بدیهی روشن نماید.^۴ آن‌چه گذشت تبیین عقل به‌مثابه یکی از نیروهای نفس انسانی بود. اما «عقل» گاه به‌معنای موجود مجرد عقلی یا همان فرشتگان الهی به‌کار می‌رود. فیلسوفان هنگامی که گونه‌های جوهر^۵ را بر می‌شمارند آنها را به مجرد و مادی، و مجردها را به عقل و نفس دسته‌بندی می‌کنند.^۶ قرار دادن عقل در کنار نفس، به‌مثابه دو‌گونه از جوهر، نشان می‌دهد که عقل تنها به‌معنای نیروی ادراکی نفس نبوده و گاه به‌معنای جوهری مستقل از نفس به‌کار می‌رود. واژگانی چون «عالم عقل»، «عقول عشره»، «عقل اول»، «عقل فعال» و... به این معنای دوم اشاره می‌کنند.

روح‌الله سوری

۱. رک: «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، ص ۴۱.

۲. حسین بن عبدالله سینا، «الشفاء (الطبیعیات)»، ج ۲، ص ۱۸۵-۱۸۶: «أخصُّ الخواصُّ بالإنسان تصوُّر المعانی الكلية العقلية المجردة عن المادة كلَّ التجريد علی ما حکیناه و بیَّناه، و التوصلُ إلى معرفة المجهولات تصدیقاً و تصوراً من المعلومات العقلية... فالقوة الأولى للنفس الإنسانية قوة تنسب إلى النظر فيقال عقل نظری».

۳. اولی و بدیهی هر دو بی‌نیاز از استدلال‌اند، اما اولی غیر قابل استدلال نیز هست، در صورتی که بدیهی قابلیت استدلال دارد. رک: «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، ص ۳۱.

۴. «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، ص ۳۱.

۵. به باور فیلسوفان جوهر ماهیتی است که اگر در خارج موجود شود یا نیازمند محل نیست (مانند عقل، نفس، جسم و ماده) و یا نیازمند محلی است که در وجودش به جوهر حالّ نیاز دارد (مانند صور جسمیه و نوعیه که در ماده حلول می‌کنند و ماده بدان‌ها نیازمند است).

۶. بنگرید: ملاهادی سبزواری، «أسرار الحکم»، ص ۶۵۴.